



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۱۰

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

## یادی از کابل!



زادگاه و پرورشگاه محبوبم، هوای بهشت آسا، پر مهر و زیبایی کابل عزیز است که از فیض آن به بلوغ و کمال رسیده و افتخاراتی کمائی کرده ام. دوران طولانی زندگی در غربت و مهاجرت، خاطرات شیرین و رنگین دامن پرفیضش را از لوح احساسم دور نساخته است، هر لحظه و هر ساعت به یادش نغمه ای سر می دهم.

اینهم سروده ای است به همان مناسبت:

روز و شب، همی بینم بسکه خواب کابل را  
هر زمان به دل دارم، اضطراب کابل را  
چار فصل موزونش، رنگ و بوی مکنونش  
در جهان نمی یابی هیچ باب کابل را  
در شمار مشتاقان، از جهان چه می پرسی  
دوستان بسیار و بی حساب کابل را  
گفته اند رمز آمیز، اینکه «صائب» تبریز  
پرطراوت و گل بیز، دید خواب کابل را  
عشق در نهادش زد، آب و خاک و بادش زد  
دادگر به یادش زد، انتخاب کابل را  
تا ریاض کابل دید، عطر نسترن بوید  
تشنه آمد و نوشید آب ناب کابل را

هم به روضه رضوان گفتم، کس نمی یابد  
آب چشمه پغمان، آفتاب کابل را  
موج نسترن زارش، باغ و راغ و گلزارش  
ارغوان گلنارش، هم گلاب کابل را  
گلرخان سیمین تن، هر طرف خرامیدن  
رنگ دیگری می داد بازتاب کابل را  
یاد او کند مستم، دیر شد نخوردستم  
نی شراب کابل را، نه کباب کابل را  
بسکه دشمن مکار، فتنه ها کند هر بار  
سیل خون بگرداند، آسیاب کابل را  
رنج و محنت غربت، پیر و ناتوانم ساخت  
کی برم «اسیر» از یاد شیخ و شاب کابل را

م. نسیم «اسیر» ۲۶ جون ۱۶م، فرانکفورت

